

۱۲۵۳۲۱۱

سهمی برای خدا (۲)

روایت از سرداران شهید مهدی و جمال ظل انوار
مجید ایزدی

www.ketab.ir

سرناسه	: ایزدی، مجید، ۱۳۶۱ -
عنوان و نام پدیدآور	: سهمی برای خدا/ مجید ایزدی.
مشخصات نشر	: شیراز: نوید شیراز، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ج ۲.
فروست	: شمع صراط، ۱۱.
شابک	: ج ۱-۵۴۳-۱۹۲-۶۰۰-۹۷۸ : ج ۲-۵۴۲-۱۹۲-۶۰۰-۹۷۸ :
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
مترجات	: ج. ۱. روایت‌هایی از سردار شهید کمال ظل‌انوار- ج. ۲. روایت‌هایی از سردار شهید مهدی و جمال ظل‌انوار.
موضوع	: ظل‌انوار، کمال، ۱۳۳۲ - ۱۳۶۵.
	: ظل‌انوار، مهدی، ۱۳۳۶ - ۱۳۶۵.
موضوع	: ظل‌انوار، جمال، ۱۳۳۸ - ۱۳۶۵.
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۷-۱۳۵۹ - شهیدان - سرگذشتنامه شهیدان - یازمندگان - خاطرات
رده‌بندی ده	: ۱۳۹۴ س ۹ / ۱۶۲۵ DSR
رده‌بندی دبیوی	: ۹۵۵/۰۸۴۳۰
شماره کتابخانه ملی	: ۳۹۴۹۰۸۱



سهمی برای خدا (۲)

روایت‌هایی از سردار شهید مهدی و جمال ظل‌انوار

مجید ایزدی

صفحه‌آرا: خانم براهیمیان □ ویراستار: خانم روشنائی

لیتوگرافی و چاپ: فرهنگ ۳۲۲۲۵۲۴۶-۳۱

تیراز: ۲۰۰۰ جلد □ چاپ اول: ۱۳۹۴ □ حق چاپ محفوظ

ناشر: انتشارات نوید شیراز

دفتر شیراز- تلفن ۲۲۲۲۶۶۶۱-۶۲ نمابر ۲۲۲۲۹۶۷۶-۷۱

دفتر تهران- تلفن ۸۸۹۰۵۹۴۵ نمابر ۸۸۹۲۱۵۲۲-۲۱

کاری از جبهه فرهنگی نورالهدی (ع) شیراز

تلفن مرکز پخش ۹۲۶۴۱۸۴۱۷۹-۰۰۴۱-۹۱۷۹۱۸۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۹۲-۵۴۲-۹ ISBN: 978-600-192-542-9

جلد اول:

فصل کمال

پیوست: یادی از حاج حبیب

جلد دوم:

فصل اول: مبانی

بخش اول: خاطرات دیگران

بخش دوم: خاطرات خود نویسنده

فصل دوم: جمال

بخش اول: خاطرات دیگران

بخش دوم: مقالات و نامه ها

بسم الله الرحمن الرحيم

"همانا خدا از مؤمنان جان و مالشان را به بهای بهشت خرید، آنان در راه خدا می جنگند و می کشند و کشته می شوند. این در تورات و انجیل و قرآن وعده حق بر عهده ی خدا است، و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است؟ پس به این معامله ای که با خدا کرده اید شاد باشید و این همان کامیابی بزرگ است."

قرآن کریم سوره توبه آیه ۱۱۱

آغاز تحقیق و نگارش این کتاب با یک استخاره به قرآن کریم شروع و با یک خواب کوتاه به پایان رسید.

اولین روزی بود که به صورت جدی می خواستم کار تحقیق برای نگارش این مجموعه را شروع کنم، چشم انتظار یکی از اعضاء محترم خانواده شهید مهدی ظل انوار بودم. تا رسیدن آن عزیز، قرآنی به دست نگشتم به نیت راهی که پیش رو داشتم گشودم. آیه ۱۱۱ سوره توبه آمد. همین آیه ای که اولین سطر همان این کتاب را با آن شروع کرده و زینت داده ام. معنی آیات نشان دهنده راه مقدسی بود که در پیش داشتم. مدتی بعد دفترچه یادداشت آقا مهدی به دستم رسید. دفتری که در صفحات پایانی آن وصیت نامه خودش را نوشته بود و عجیب اینکه وصیت خود را با همین آیه از قرآن شروع کرده بود.

این سه برادر، یک آغاز، یک هدف و یک پایان مشترک دارند. هر سه در دامنی پاک، که عاشق، مادر دو عالم، حضرت فاطمه (س) است، پا به دنیا گذاشته و رشد و پرورش می یابند. این سه برادر، هدفی جز کسب رضای خداوند و رسیدن به جنت ندارند. و از سه مسیر مختلف به سوی این هدف مشترک حرکت می کنند.

کمال را معنی تمام و کمال یک بسیجی دیدم. کسی که یک سبد کامل است، در حالی که دل به دنیا نمی بندد، از دنیا، از مقام و منصب های دنیا برای رسیدن به قرب خداوند حاکم استفاده را می کند و با تمام وجودش به انقلاب و جنگ خدمت می کند.

مهدی را نمونه کامل از توصیفات یک سرباز امام زمان (عج) شناختم. انسان خوش، خوش فکر، فرمانده ای دقیق و شجاع. کسی که ترکش های گداخته بارها بدنش را پاره می کنند، اما هر بار در آن رنج ها جز زیبایی و رحمت خداوند چیزی نمی بیند. هر چند همزمان و دوستانش روایت های زیبایی از او گفتند، اما شنیدن لحظه لحظه سه حضور مهدی در جنگ در خاطرات خود نوشتش، بیش از هر چیز معرف شخصیت اوست.

و جمال یک انقلابی به تمام معنی است. با اینکه حجب و حیاپش، باعث شده کمتر در یاد ها مانده باشد، اما نامه ها و مقالات زیبایش خود نشان دهنده روح بزرگ اوست. کسی که انقلاب و تحول به سوی الله را

به تمام معنا در آثار به جا مانده از او می بینید.

و پایان این سه برادر، پایان با شکوهی است. از دست نوشته های هر سه برادر برداشت می شود که از آغازین روزهای جنگ در سر سودای شهادت داشتند، اما رسیدن به این آرزو بیش از پنج سال طول کشید. هر سه برادر در اولین ساعت از شروع عملیات کربلای ۵، در نوک پیکان حمله عملیات، به آرزو و هدف مشترکشان می رسند و با خون خود، کلید ورود به عملیات، وفق کربلای ۵ را می چرخانند.

تبر اولیه این بود که خاطرات این سه برادر در یک کتاب چاپ شود، اما به علت زیاد شدن حجم کتاب، صلاح دیده شده که این کتاب در دو جلد اول [فصل کمال] و جلد دوم [فصل مهدی و جمال] به چاپ برسد، تا استفاده از آن برای خوانندگان محترم آسان تر باشد.

البته نمی شود برادران من را سخن گفت و نامی از شهید سید محمد کدخدا نبرد و افتخارم این است که نام این فرزندان عزیز من (س) به کرات در جای جای صفحات این کتاب برده شده است و امید که روزی این کتابی در دست این بزرگوار را هم جبران کنم.

کار تحقیق و نگارش این کتاب به پایان رسیده بود که یکی از سادات معظم که از اقوام این شهیدان است، در خواب آقا کمال را دید و از ایشان پرسید: بود کتاب را خواندی؟ آقا کمال در جواب ایشان گفته بودند بله کتابم را ختم...

امیدوارم این اثر ناچیز مورد قبول حق تعالی و شهیدان جل ائمه واقع شود و امید دارم همزمانی که از این شهدا خاطره ای دارند، جهت تکمیل کار در اختیار قرار دهند.

با شکرت التماس دعا- مجید ایزدی